



نخست پداگوژی، آن گاه فن آوری

◀ محمدرضا سرکارآرانی

اشاره

آن چه در پی می آید متن سخنرانی دکتر «محمدرضا سرکارآرانی» در اولین همایش ملی آموزش در دوران همه گیری کرونا است که در روزهای ۱۳ و ۱۴ اسفندماه ۱۳۹۹ در شیراز برگزار شد. عنوان بحث ایشان، چنان که ملاحظه می کنید، «نخست پداگوژی، آن گاه فن آوری» بوده که روشن است مراد توالی خطی میان این دو نیست، بلکه هدف تأکید بیش تر بر پداگوژی در تعامل اثربخش با ابزار و فن آوری است؛ به ویژه از منظر طراحی مؤثر آموزش برای یادگیری. روشن است که فن آوری، به معنای عام این کلمه، و پداگوژی همواره در هم تنیده اند. در واقع بینش فن آوران و سواد فن آوران دو ویژگی حرفه ای معلمان است، تأکید دکتر سرکارآرانی بر پداگوژی بیش تر از آن جهت است که به زعم وی، فن آوری و ابزار هیچ گاه نمی تواند جای علم و هنر پداگوژیکی (معلمی) و بینش و اندیشه ی تربیتی پداگوگ (معلم) را بگیرد. در این جا، مباحث سرکارآرانی بیش تر ناظر به دوره ی ۹ ساله ی آموزش عمومی است، که البته بر همین سیاق می توان درباره ی آموزش دوره ی دوم متوسطه، آموزش فنی و حرفه ای و آموزش عالی نیز بحث و گفت و گو کرد. نشریه ی «مدرسه ما» افتخار دارد که برای اولین بار این سخنرانی را از نوار پیاده و در قالب این متن منتشر کرده است. برای دریافت فایل صوتی سخنرانی با دفتر نشریه ی مدرسه ما تماس بگیرید یا به شماره ۰۹۳۷۵۱۹۹۱۶۸ پیامک بزنید.

بسم الله الرحمن الرحيم

با تشکر از برگزارکنندگان همایش که این فرصت را به من دادند تا دقایقی را خدمت شما باشم. من سخن خود را با این پرسش اساسی آغاز می‌کنم که «آیا کرونا و پیامدهای شیوع جهانی آن رویکرد اجتماعی «تمنای یادگیری» را در میان ما تقویت می‌کند و فرصتی برای بازاندیشی در ایدئولوژی «امتناع از یادگیری» که سال‌هاست بینش و رفتار ما را در آموزش مدرسه‌ای در خود پیچیده است، فراهم می‌آورد؟ منظور من از امتناع از یادگیری این است که، چنان‌که همه می‌دانید، ما آموزش می‌دهیم ولی نمی‌دانیم واقعاً چه قدر یاد می‌گیریم؛ که بهتر است بگویم کم یاد می‌گیریم. حالا کرونا هم آمده و صحنه‌ی آموزش ما را به هم ریخته است. لذا من می‌خواهم ببینم چه‌گونه می‌توان چالش‌ها و چشم‌اندازهای تازه‌ی یادگیری را در شرایط شیوع ویروس کرونا فهم پذیرتر کرد.

کلیدواژه‌ها

در این سخنرانی من چند کلیدواژه به کار خواهیم برد که لازم است در ابتدا به هریک اشاره‌ای بکنم.

یکی از این کلیدواژه‌ها «تمنا» است؛ به معنی هنر، خلاقیت، بینش و طلب مدام برای نو شدن مستمر و تلاش برای «خودبودگی» و «خودمحقق‌شده‌گی». این به آن معناست که انسان نیاز دارد توانمند شود تا دستی بر زانوی اندیشه و عمل عاملیت و اختیار خود بگذارد و روی پای خود بایستد و مسئولیت‌پذیر باشد. از این منظر مدرسه و کلاس درس جایی است که به کودکان کمک می‌کند تا جهان خود را بسازند. انسانی که به خودشناسی رسیده است جهان خاص خود را می‌سازد. حالا می‌توان پرسید آیا کسی به ما اجازه داده است که جهان خاص خود را داشته باشیم یا این خودمان هستیم که می‌توانیم این جهان را بسازیم؟

کلیدواژه‌ی دیگر «یادگیری» است، یعنی تغییر مستمر و معطوف به بهبودی. بنابراین مدرسه و کلاس درس، جایی است که مربیان با صحنه‌پردازی حرفه‌ای یادگیری، که آموزش خوانده می‌شود، به کودکان یاری می‌کنند تا تغییرات شناختی (ذهن)، عاطفی (قلب)، حرکتی (دست)، خودشناسی، انتقادی و ... را موزون، کیفی، هم‌آهنگ و پیشرو به «جان» خود تبدیل کنند. اگر آموزش به جان تبدیل نشود رنجی است بی‌گنج و تلاشی است بی‌مزد و منت. آموزش بدون یادگیری به هدر دادن سرمایه‌های مادی و غیرمادی است.

یک کلیدواژه هم «پداگوژی» است، شامل علم، مهارت و هنر آموزش و یادگیری، به مثابه‌ی امری نظری، عملی، سیاسی و اخلاقی. بنابراین، با امری پیچیده و دشواری روبه‌رو هستیم. آموزشی که به جان آدمی تبدیل نشود، یادگیری و تربیت به هم‌راه ندارد. در نتیجه

اگر آموزش به جان تبدیل نشود رنجی است بی‌گنج و تلاشی است بی‌مزد و منت. آموزش بدون یادگیری به هدر دادن سرمایه‌های مادی و غیرمادی است.

سرنوشت محتوم آن فراموشی است، هرچند ممکن است گاهی به مثابه‌ی مناسکی رسمی و اجباری برای عبور از پایه‌های تحصیلی لازم آید. آموزش به مثابه‌ی مناسک، که برای رتبه و پایه و عبور از پایه‌های تحصیلی لازم است، شوقی در فرد برنمی‌انگیزد. در عین حال سازمان‌دهی آموزش معطوف به یادگیری کاری دشوار و پرنج است.

«تمنای یادگیری» هم یک کلیدواژه است و آن بازتاب انگاره‌های فرهنگی و رفتار اجتماعی اجتماعات محلی برای طلب یادگیری مستمر است. بنابراین، هزینه‌ی یادگیری و هم‌چنین کیفیت، فرآیند، پیچیده‌گی و ابزار آن در جوامع گوناگون متفاوت است.

این‌ها چالش‌ها و چشم‌اندازهایی است که از رنج یادگیری ناشی می‌شود. ترس از یادگیری «عجز جافتاده‌ای» است و همه‌جامی توان سراغش را گرفت. حالا سؤال این است که آیا کرونا و شرایط موجود می‌تواند به ما کمک کند تا از «دانستن‌هراسی» یا ترس از یادگیری و ترس از اندیشیدن عبور کنیم؟ چالش‌ها و چشم‌اندازهای ترویج رویکرد اجتماعی «تمنای یادگیری» و امکان ظهور اثربخش‌تر آن در شرایط شیوع و پروسه کرونا در کشورهای مختلف قابل واکاوی است. به‌ویژه با توجه به اهمیت دوره‌ی ۹ ساله آموزش عمومی که زمینه‌ی بحث‌های این سخنرانی است. و اما برویم بر سر اصل مطلب:

چشم‌اندازها

مدت زیادی نیست که ما با مقولاتی مثل آموزش از راه دور، فضای مجازی، یادگیری الکترونیکی، خودآموزی‌های ابزار-بنیاد، سخت‌افزارهای دیجیتال و هوشمند و سازه‌های گوناگون مجازی - واقعی در مدرسه و کلاس درس خو گرفته‌ایم، در حالی که در بعضی از نقاط جهان پیشرفته، این امر سابقه‌ی طولانی دارد. حالا کرونا آمده و پرده‌های انبارهای ابزار را به کناری زده و به سرعت سطح کارایی و ناتوانی‌های حرفه‌ای ما را در به‌کارگیری اثربخش از آن‌ها بر آفتاب افکنده است. در عین حال، معلمان ایران در شرایط کرونا، در مقایسه با شرایط آموزش رسمی عادی، خلاقیت‌هایی قابل تقدیری برای صحنه‌پردازی یادگیری بچه‌ها از خود نشان داده‌اند. در همین مدت کوتاه، «پداگوژی‌های دست‌ساز» معلمان در اجتماعات محلی و گروه‌های کوچک یادگیری مدرسه‌ای و خارج از آن راه‌هایی برای عبور از بحران فراهم ساخت و به سرعت ترویج شد. فرصتی فراهم آمد تا به اطراف‌مان نگاهی دوباره بیندازیم و تنوع‌ها، تفاوت‌ها و داشته‌های مان را معتنم بشماریم. به‌ویژه مشاهده و تأمل در فرآیند رشد و تحول کودکان، به مثابه‌ی واقعه‌ای شگفت‌انگیز، جان بیش‌تری گرفت. بچه‌ها برای مربیان و والدین مشاهده‌پذیرتر شدند، در حالی که در شرایط عادی بیش‌تر سرگرم بودجه‌بندی کتاب‌های درسی و نقد محتوای زیاد آن‌ها و بعضی نامتناسب با رشد بچه‌ها بودند، یا هستند که از نظر موضوعی نیز محل کنکاش و نقد است. گویی تاکنون فرمان‌های ادارات مرکزی آموزش، ذهن‌های ما را تسخیر کرده بود و از دیدن بچه‌ها محروم بودیم. حالا اما بچه‌ها، فارغ از قالب‌های رسمی ارزش‌یابی دیده می‌شوند و امکان و کیفیت فرآیند متنوع رشد آن‌ها موضوع گفت‌وگوهای خانه و مدرسه قرار گرفته است. جوانه‌های تغییر پارادایم تازه‌ای، برای عبور از «ایدئولوژی امتناع از یادگیری» به سوی ترویج «رویکرد اجتماعی تمنای یادگیری» شکل گرفته است. توجه بیش‌تر به کودک به جای محتوا، تأکید بر پرسش به جای پاسخ، مهارت شنیدن معلمان به جای یک‌سویه گفتن و به عبارتی تشنه‌گی به جای آب نشسته است. کاسه‌های خالی ناتوانی در این یک سال در سراسر جهان به‌ویژه آن‌جایی که ما تشنه‌ی یادگیری بودیم، دست به دست می‌گشت. زیرا یادگیری امری دشوار، پیچیده و هم‌راه با مشقت و رنج است. رنج یادگیری، تغییر و دگرگونی برای بزرگسالان البته بیش‌تر است. بنابراین در دوره‌ی کرونا نترسیدن از اشتباه و تلاش نکردن برای کتمان آن، به علاوه توجه بیش‌تر به پرسش «چرایی» به جای «چیستی» و «چه‌گونه‌گی» جان بیش‌تری گرفت. بزک‌های اجتماعی در آموزش مدرسه‌ای تا حدودی رخت بر بست یا دست‌کم فرصت عشوهری نیافت و به جای آن تعامل سازنده و احساس نیاز به تدبیرهای تازه جان گرفت.

ما، در تدریس، به توصیف و اشاره به اهمیت موضوعات توجه زیادی داریم و درباره‌ی آن‌ها بسیار سخن گفته و می‌گوییم، ولی این روزها به این مهم که چه‌گونه می‌توانیم موضوعات (حل مسئله‌ها) را در عمل محقق کنیم و چرا باید چنین کنیم بیش‌تر توجه می‌شود. در خانه و مدرسه، توجه به حقوق دانش‌آموزان و تأکید موزون بر حق، تکلیف و اختیار آن‌ها بیش‌تر شده است. صدای بلند تکلیف از طرف بزرگسالان، آرام‌آرام صدای بچه‌ها را

رنج یادگیری، تغییر
و دگرگونی برای
بزرگسالان البته بیش‌تر
است. بنابراین در دوره‌ی
کرونا نترسیدن از اشتباه و
تلاش نکردن برای کتمان
آن، به علاوه توجه بیش‌تر
به پرسش «چرایی»
به جای «چیستی»
و «چه‌گونه‌گی» جان
بیش‌تری گرفت.

بلند کرده که حقوق ما را بدهید و اختیار ما را نیز به رسمیت بشناسید. فراخوان توجه به هم روابط تار و هم روابط بود فرآیند روزمره‌ی آن‌ها شده است. در شرایط کرونا تعادل و نظم موجود روابط افقی و عمودی به هم خورد. حالا بچه‌ها بی‌رودربایستی و با صدای بلند می‌گویند اگر مناسبات ما را در «حلقه‌های یادگیری کوچک انتخاب و اختیار» به رسمیت نشناسید، ما نیز روابط عمودی اقتدار و تکلیف‌اندیش و سونامی فرمان‌های آموزش رسمی شما را به چالش خواهیم کشید، و در عمل چنین می‌کنند!

اهمیت یافتن پداگوژی‌های دست‌ساز به جای تولید انبوه بسته‌های آموزشی، همه‌جا آماده‌ی رونق گرفتن است و جست‌وجوی راه‌حل‌ها به جای یافتن جوابی از میان گزینه‌های استصوابی بیش‌تر حرمت یافته است. ما یاد گرفته بودیم که مرتب جواب بدهیم، آن‌هم از میان گزینه‌های محدود و مشخص و گاه غلط‌انداز! ولی حالا فرزندان ما آرام آرام هوشیار شده‌اند و می‌گویند که همیشه جواب‌های رسمی شما راه‌حل نیستند، کما این‌که گاه پرسش یا مسئله‌فردای آن‌ها خواهد بود. حالا، «فردی‌سازی آموزش» و «شخصی‌سازی یادگیری» جان گرفته است. اکنون دقیق‌تر متوجه می‌شویم که هر کودکی نسبت به کودک دیگر توانایی و سبک یادگیری خاص خود را دارد. این را به طور عقلانی دریافته بودیم ولی در عمل از آن غفلت کرده بودیم یا به دلایلی به آن دل نداده بودیم یا جسارت عملی در خود سراغ نداشتیم.

در این سال‌ها مدام در جست‌وجوی راه میان‌بری برای کاهش رنج تدریس و ترویج ماشین آموزش بوده‌ایم. حالا اما کاهش رنج یادگیری بچه‌ها به جای کوشش برای کاهش رنج آموزش معلمان و والدین رونق گرفته است. هم کرونا و هم بچه‌ها ما را هوشیارتر کرده‌اند که بیش‌تر از «آموزش» از سرنوشت و برآیند آن، یعنی «یادگیری» سخن بگوییم، و این دقیق‌تر یعنی تغییر بینش پداگوژیکی به جای جست‌وجوی ابزارهای تازه. به تدریج داریم می‌فهمیم که ابزارها به سرعت کهنه می‌شوند، اما بینش‌های تربیتی به سختی و کندگی از کهنه‌گی بیرون می‌آیند.

این عدم تعادل تا حدودی دشواری تغییر چشم‌اندازها و پارادایم‌های آموزش و یادگیری را به ما نشان می‌دهد. برای مثال به تاریخ تحول ابزارهای آموزشی و برآیندهای آن برای به‌سازی آموزش اشاره می‌کنم. ما از کاغذ، گچ، تخته و قلم تا رادیو و تلویزیون و غیره‌ی امروز و به‌ویژه سه نسل اخیر ابزارها: کامپیوتر، آی.سی.تی و گوشی‌های دیجیتال تا به این‌جا راه دراز و پرهزینه‌ای را پیموده‌ایم. در همین حال تجربه‌های ما نیز نشان می‌دهد که بدون یک پداگوگ (معلم) حرفه‌ای، لزومن با صرف داشتن این ابزارهای پرهزینه، یادگیری کیفی محقق نخواهد شد. این تجربه‌ها نه‌تنها در ایران بلکه در بسیاری از کشورها نیز نتایج مشابهی داشته است. این پداگوگ است که می‌تواند صحنه‌پرداز یادگیری باشد و زمینه‌ی رشد و بالنده‌گی ما را فراهم آورد. نسل تازه‌ی ابزارها، پیام‌رسانی را تعدیل و شرایط ارسال پیام را تسهیل می‌کند، ولی تا تعمیق یادگیری و برانگیختن آن راهی دراز در پیش است، چراکه این کار نیازمند معلمی حرفه‌ای و توانمند در یک صحنه‌پردازی هم‌آهنگ و غنی با سایر اجزا است. ابزارها موجب تغییر نگرش می‌شوند ولی پیام تولید نمی‌کنند و سنجهی مناسبی برای کیفیت و اثربخشی پیام‌ها نیستند. جای خالی هدف‌های شوق‌انگیز مدرسه‌داری و تربیت را پر نمی‌کنند. این نقش مهم بر عهده‌ی پداگوگ‌های حرفه‌ای است تا به صحنه‌پردازی اثربخش برای تولید پیام از جانب همه‌ی اعضای گروه‌های یادگیرنده در کلاس درس یا اجتماعات محلی بپردازند. به خاطر داشته باشید که نسل تازه‌ی فن‌آوری‌ها، شکاف دیجیتالی در پیام‌رسانی را تعدیل می‌کند. اگرچه به شکاف‌های دیجیتالی و آموزشی تازه‌ی هم دامن می‌زند.

چالش‌ها

ویروس کرونا با سرعت شکل و کیفیت مسائل ما را تغییر داده، و به زعم من، امکان بزرگ اجتماعی با شمایل سخت‌افزارها و ابزارهای مدرن را غیرممکن می‌کند و ناتوانی‌های ما را یکی پس از دیگری از پرده بیرون می‌افکند. کرونا که آمد، مدارس اولین مراکز اجتماعات انسانی بود که به آسانی تعطیل شد! پیامد بی‌درنگ آن این بود که کیفیت پداگوژی رایج از پرده‌های صلب کلاس درس و مدرسه بیرون افتاد. معلوم شد چه چیزهای مهمی هست که ارزش یاد گرفتن دارد ولی ما یاد نگرفته‌ایم و ناتوان در راه مانده‌ایم. این‌که «تدریس، سخنرانی نیست» را می‌دانستیم، اما تاکنون در فضای شیشه‌ای تدریس نکرده بودیم. حالا پیچیده‌گی آموزش، کیفیت یادگیری، آثار نابرابری کیفیت تدریس و شرایط رهاشده‌گان و ترک تحصیل کرده‌ها بهتر درک می‌شود. در نتیجه گفت‌وگو درباره‌ی ضرورت غربال‌گری برنامه‌های درسی و محتوای کتاب‌های درسی رونق گرفته است. تشکیک در تأثیر این همه محتوای آموزشی تکلیف‌اندیش و نیاز آن‌ها به هرس، توجه مخاطبان بیش‌تری را به خود

به تدریج داریم می‌فهمیم که ابزارها به سرعت کهنه می‌شوند، اما بینش‌های تربیتی به سختی و کندگی از کهنه‌گی بیرون می‌آیند.

جلب کرده است. حالا، این پرسش حرفه‌ای که کتاب درسی چه ویژگی‌هایی دارد، همه‌گیر شده است. گفت‌وگوهای اجتماعی درباره‌ی آن بیش از پیش رونق گرفته و فهم‌پذیرتر گردیده است. بحران، همه‌ی ما را هوشیارتر کرده، و فرزندان ما، ما را هوشیار کرده‌اند تا ببینیم چه در گوش آن‌ها نجوا می‌کنیم و چه به یاد آن‌ها می‌سپاریم. شرایط تازه همه‌ی ما را هوشیار کرده تا هر کس با ما سخن می‌گوید تعداد واژه «باید» او را بشماریم. آیا شما می‌شمارید، به نظرم بچه‌ها می‌شمارند! من همیشه می‌شمارم. شما نیز چنین کنید.

حاصل این اندیشه و بازاندیشی‌ها ما را توانا می‌سازد تا در استفاده از ابزار و عبور از فن آوری در آموزش و برای آموزش به «فن آوری آموزشی» که به معنی طراحی آموزشی و صحنه‌پردازی یادگیری است، ارتقا پیدا کنیم. در این شرایط است که هم تدریس

هیجان‌انگیز و هم یادگیری

شوق‌انگیز می‌شود و در نتیجه

کیفیت یادگیری ارتقا می‌یابد.

بنابراین، آموزش سخنرانی نیست!

رهیافت‌ها

به تدریج در شرایط تازه متوجه تفاوت میان «فن آوری در آموزش» و «فن آوری برای آموزش» با «فن آوری آموزشی» شدیم. فن آوری آموزشی یا تکنولوژی آموزشی رشته‌ای تخصصی است که به فرآیند طراحی آموزش و صحنه‌پردازی یادگیری در تعامل با ابزار، محتوا و افراد و هدف‌ها می‌پردازد. طراحی در این جا به معنی گفت‌وگوی اثربخش با همه‌ی اجزای مادی و غیرمادی موقعیت‌های پداگوژی است، در ساحل، در دریا، در بازار، در مساجد، و ... برای مثال، فرزندان روستایی ما دیرزمانی از کنار مزرعه‌های گندم یا پشته‌های قنات‌های آب عبور می‌کردند و به مدرسه می‌آمدند. حکمت و فرآیند عمل قنات‌ها و سیستم حیات مزرعه‌های گندم برای آن‌ها و معلمان‌شان فرصت‌های اثربخش آموزش بود و فرآیند یادگیری را تسهیل و غنی می‌کرد، ولی ما از آن‌ها به خوبی استفاده نمی‌کردیم.

اندیشه درباره‌ی سیر تحول بارمعنایی پداگوژی و مطالعه در نقش فن آوری «در» آموزش و «برای» آموزش؛ و با «فن آوری برای آموزش» ما را متوجه‌ی نظریه‌های تازه‌ی شناختی و یادگیری، رویکردهای آموزشی و تربیتی اثربخش و روش‌های اندیشه، عمل و بازاندیشی تدریس در مدرسه و کلاس‌های درس به صورت‌های حضوری، مجازی، از راه دور و مجازی، واقعی می‌کند. حاصل این اندیشه و بازاندیشی‌ها ما را توانا می‌سازد تا در استفاده از ابزار و عبور از فن آوری در آموزش و برای آموزش به «فن آوری آموزشی» که به معنی طراحی آموزشی و صحنه‌پردازی یادگیری است، ارتقا پیدا کنیم. در این شرایط است که هم تدریس هیجان‌انگیز و هم یادگیری شوق‌انگیز می‌شود و در نتیجه کیفیت یادگیری ارتقا می‌یابد. بنابراین، آموزش سخنرانی نیست! بلکه صحنه‌پردازی یادگیری است که متناسب با نیاز و درکی عمیق از توانایی و حضور تک‌تک بچه‌ها «طراحی» می‌شود. در این صورت متوجه می‌شویم که صحنه‌پردازی یادگیری یک‌نفره و خودبه‌خودی یاد در میان خودمان به‌عنوان معلم ممکن نیست. بلکه به گفت‌وگوهای سازنده با موقعیت پداگوژیکی نیاز دارد که تک‌تک بچه‌ها در آن دیده می‌شوند، حضور دارند و روابط میان آن‌ها و حقوق و نیاز و توانایی‌شان به رسمیت شناخته می‌شود.

در مجموع، چالش‌های کرونا همه را به مطالعه فرا خوانده تا بار دیگر به پداگوژی ببیندیشیم و در فن آوری‌ها به مثابه‌ی پرسش‌های هیجان‌انگیز و محرک‌های برانگیزاننده نظر کنیم و نه فقط به راه‌حل‌ها! به‌ویژه به این مهم که برند ابزارها نمی‌تواند جای فلسفه‌ی آموزشی غلط را بگیرد و تاوان سازمان‌دهی غیرکارآمد برنامه‌های درسی و محتوای کتاب‌ها یا سیاست‌گذاری‌های غیراثربخش آموزشی را بپردازد. تجربه‌های گذشته در گسترش فن آوری برای آموزش از راه دور و هوشمندسازی مدارس و کلاس‌های درس نیز به روشنی نشان می‌دهد که ابزارها در عین این‌که می‌توانند تا اندازه‌ی آن‌چنان را آن‌چنان‌تر کنند؛ و البته با سرعتی بیش‌تر، نگرش‌های تازه‌ای خلق کنند، ولی ما را متوجه می‌سازند که ما نمی‌توانیم ناتوانی‌های خود را در مواجهه با بچه‌ها، به‌ویژه در غیبت مهارت‌های حرفه‌ای گفت‌وگو با موقعیت‌های

پداگوژیکی، به ابزار و گوشی‌های دیجیتال پیشرفته فرو کاهیم. ابزارها می‌توانند تا اندازه‌ای آن‌چنان را آن‌چنان‌تر کنند و به پرسش‌هایی مانند این که ما چه بوده‌ایم؟ داشته‌های ما چه بوده است؟ و ... بیش‌تر بپردازند. به نظر می‌رسد ما بیش از فن، به اندیشه، به پرسش چرایی و چه‌گونه‌گی فرآیند تولید ابزارهای نو نیاز داریم. آیا این جمله‌ی گریه‌ی خندان از داستان آلیس در سرزمین عجایب را که: «اگر نمی‌دانید دارید به کجا می‌روید پس مهم نیست کدام راه را انتخاب کنید» شنیده‌اید یا به خاطر دارید؟ این پیامی است که «تمنای یادگیری» و جوهره‌ی «پداگوژی» و گفت‌وگو درباره‌ی آن را بیش از پیش تبیین می‌کند. به‌ویژه از وقتی که نتایج آموزش مدرسه‌ای بیش از گذشته از پرده‌ها برون افتاده است و رفتار بچه‌ها و مربیان مشاهده‌پذیرتر شده است و همه‌گان بهتر پی برده‌اند که بچه‌ها با حفظ کردن، تکرار و یادآوری محتوای کتاب‌های درسی و سپس فراموشی آن، توانایی زیادی برای انجام عملی اثربخش اعم از بینشی، اندیشه‌ای و مهارتی ندارند. اگر به توانایی بیش‌تری نیاز داریم لازم است به بازاندیشی در راه طی شده و بازبینی در مناسبات و چیدمان عناصر صحنه یادگیری، یعنی آموزش، بپردازیم.

لازم است ضرورت توجه به اصل «فرآیند مداوم هم‌گرایی فن‌آوری» را مرور کنیم و بار دیگر به راه طی شده در دهه‌های گذشته بیندیشیم. از به‌کارگیری قلم، گچ و تخته شروع کردیم، مدارس و کلاس‌های درس، سالن‌های یادگیری و آموزش بسیار ساختیم، از مزارع گندم عبور کردیم، از کویر و کنار قنات‌ها رد شدیم، از ده‌ها کارگاه و گذرگاه تولید و توزیع کالا و خدمات گذشتیم تا به مدرسه رسیدیم، اما به نظر می‌رسد از همه‌ی آن‌ها به خوبی برای به‌سازی آموزش و غنی‌سازی یادگیری استفاده نکرده‌ایم.

کرونا که آمد همه‌ی ما را ناچار به بازبینی پیش‌فرض‌های ذهنی خود درباره‌ی نقش و توانایی فن‌آوری در تعامل با یک‌دیگر و البته پداگوژی کرد. تازه فهمیدیم معنای هوشمندبودن مدرسه و کلاس درس چیست. این همه تنش می‌تواند زمینه‌ای برای پرسیدن، اندیشیدن و تولید فن‌آوری فکر تازه‌ای باشد و من آن را، «فن‌آوری تشخیص قبله» می‌نامم. نماز واجب است ولی اگر قبله را کج بایستید، که از مقدمات نماز است، بازگشتی دوباره برای شناخت و عمل درست به مقدمات نماز لازم می‌آید! یک برنامه فکری که با استفاده از ابزارها، بینش‌ها و نگرش‌های ما درباره‌ی طراحی آموزش و صحنه‌پردازی یادگیری فراهم آمده است می‌تواند یک جهش، یک تأمل، یک تأنی یا پرسش تازه‌ای را فراهم سازد و ما را در بازسازی صحنه‌های یادگیری یاری کند.

پیشنهادها

اول، پیشنهاد می‌کنم از پناه بردن به ابزارها و اغراق درباره‌ی نقش آن‌ها در حل مسائل راه‌بردی بپرهیزیم و ناتوانی‌های حرفه‌ای خود را به بودن یا نبودن ابزارها حواله ندهیم. گفت‌وگوهای روزانه‌ی ما درباره‌ی برندهای ابزارها و نرم‌افزارها و سخت‌افزارها البته هیجان‌انگیز است ولی امری پداگوژیک در آموزش و یادگیری نیست. تمنای یادگیری گوهری ناب و نایاب است. اگر یادگیری اتفاق نیفتاد معلوم است آموزشی در کار نبوده؛ بلکه هر چه انجام شده مناسکی بعضن پرهزینه و شاید برای برخی قابل توجه بوده است. (البته شاید برای ساختار سنتی آموزش مدرسه‌ای یا مدرسه‌داران بی‌ارزش نباشد!)

دوم، بازاندیشی در راه طی شده و سازمان‌دهی دوباره‌ی تجربه‌های آموزشی در دوران همه‌گیری کرونا، می‌تواند در راستای ترویج رویکرد اجتماعی تمنای یادگیری باشد و همه ما را دعوت کند تا به پرسش‌ها، چالش‌ها و چشم‌اندازهای آموزش در این شرایط خاص بیش‌تر بیندیشیم، و به‌ویژه در این باره گفت‌وگو کنیم که آموزش صحنه‌پردازی یادگیری است و اگر در آموزش مدرسه‌ای یادگیری محقق نشده است معنی پیدا و پنهان آن این است که آموزشی (چه مجازی، چه حضوری و چه ... صورت نگرفته است. تمهید تجهیزات و نصب ابزارها و نرم‌افزارها و ترویج آموزش مجازی شورآفرین، شورانگیز و آموزنده و امیدوارکننده است. می‌تواند فرآیند یادگیری را جذاب‌تر و تسهیل کند، ولی در عین حال به راهبری هوشمندانه پداگوژی نیاز دارد تا مبادا ابزار جانشین مقصد آموزش که یادگیری و تربیت است بشود. غفلت از نقش پداگوژیکی معلمان و مدرسه و کلاس درس چه بسا آموزش مجازی را به ابزاری برای اجرای رویه‌ها و مناسک اجرایی آموزش رسمی مدرسه‌ای درآورد.

سوم، به خاطر داشته باشید که پنیر سوپا (توفو) پنیر نیست! پنیر سوپا ممکن است در نگاه اول با پنیر هم شکل و رنگ به نظر برسد ولی مزه و ارزش غذایی و قیمت و کیفیت متفاوتی از پنیر واقعی دارد. رویکرد اجتماعی «تمنای یادگیری» راهی به امید و به بازاندیشی در عمل تربیتی و بازبینی برنامه‌های درسی، محتوای کتاب‌های درسی، سیاست‌های آموزشی و الگوهای آموزش و

یادگیری مجازی، واقعی و مجازی - واقعی برای همه‌گان است. به‌ویژه در روش‌های بهره‌گیری از فن‌آوری برای افزایش کیفیت یادگیری و یادگیری کودکان در دوره‌ی آموزش ۹ ساله عمومی.

چهارم، نگاه پداگوژیکی به فن‌آوری داشتن، فاصله‌ها را کم می‌کند و یادگیری را کیفیت می‌بخشد، در غیر این صورت شکاف‌های موجود را بیش‌تر و واگرایی‌ها را بیش‌تر خواهد کرد. چه بسا ما را با نسل تازه‌ای از ترک تحصیل‌کننده‌گان مواجه سازد. نه به خاطر این که آن‌ها امکانات گوشی یا رایانه ندارند، بلکه به خاطر این که تازه خود و خانواده‌های‌شان متوجه شده‌اند که در روزهایی که به مدرسه می‌رفته‌اند، که ممکن است باز هم بروند، خیلی چیزی یاد نگرفته‌اند و جز به مناسک وقت نگذرانده‌اند! در سنجهی سطح منحنی نرمال طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و ... ما تا حالا با ترک تحصیل‌کننده‌گان سر منحنی (منهای یک و منهای دو و ...) روبه‌رو بوده‌ایم. ولی به زودی با موج تازه‌ای از ترک تحصیل‌کننده‌گان مواجه خواهیم شد که در سنجهی سطح منحنی نرمال اتفاق در سر دیگر منحنی‌اند (به علاوه یک و به علاوه دو و به علاوه سه و ...) به این معنی که حضور در مدرسه را وقت تلف کردن می‌دانند و سرمایه‌گذاری برای آموزش مدرسه‌ای تکلیف‌اندیش را مجاز نمی‌دانند. جامعه و ساختار آموزش رسمی به موج فرزندان فراری از مدرسه‌ای باید فکر کند که احتمالاً در فردای پسا کرونا دیگر به مناسبات دیروز مدرسه باز نخواهند گشت و همه ما را دچار مشکلات تازه‌ای خواهند کرد. در آن صورت، وقتی یادگیری اتفاق نمی‌افتد، تنها انگشت اتهام را به سوی معلمان نشانه نمی‌رویم! بلکه ناتوانی‌های ساختاری، سیاست‌گذاری‌ها و سازمان‌دهی محتوا و کتاب‌های درسی را نیز برجسته می‌کنیم. انگشت‌های اشاره را در گروه‌های ارتباطی و تعاملی چندوجهی می‌کنیم، مسئولان با مسئولیت‌های بیش‌تری را زیر چتر انگشت اشاره‌ی آموزش بدون یادگیری آورده‌ایم. کرونا، در واقع، این فرصت بازاندیشی را برای ما فراهم ساخت که همه‌ی نارسایی‌ها را با عجز جافتاده‌ای تنها به معلمان نسبت ندهیم. نمی‌توان همه چیز را به معلم مدرسه نسبت داد و کنار نشست؛ اگر معلمی دشوارتر شده است به طریق اولی سازمان‌دهی محتوا هم دشوارتر شده است؛ به طریق اولی وسواس در سیاست‌گذاری‌های اثربخش آموزشی هم بیش‌تر شده است؛ به طریق اولی حکم‌رانی در عرصه‌ی تربیت هم پیچیده‌تر و حرفه‌ای‌تر شده است؛ به طریق اولی بچه‌های ما هم به گوش‌های شنواتری نیاز دارند تا دهان‌هایی باز برای صدور فرمان! حالا یادگیری نه‌تنها برای فرزندان که برای همه مسئولیتی حیاتی شده است و استمرار آن اجتناب‌ناپذیر.

فرزندان ما بازیگران هوشیاری شده‌اند، اگر دیروز همه‌چیز را در سیمای معلم خلاصه می‌کردند، امروز سهم آن‌ها را در ناکارآمدی آموزش مدرسه‌ای برای یادگیری به عدالت تقسیم می‌کنند. انگشت‌های سبابه‌ی آن‌ها جاهای دیگری را نیز نشانه رفته است: مراکز سیاست‌گذاری با اختیار نامحدود ولی بدون قبول مسئولیت و پاسخ‌گو در برابر ناکارآمدی فرآیندها و برآیندها.

سخن پایانی

جهان امروز، جهان پسا کرونا، در شرایط نابی برای ترویج تمنای یادگیری قرار دارد. به نظر می‌رسد شجاعت دانستن، ستایش پرسش، همه‌گیری گفت‌وگو و تمنای مداوم یادگیری همه‌گانی راهی به رهایی سامانه‌ی آموزش از تنگناهاست. شما را نمی‌دانم، ولی من امیدوارم!

من می‌گویم ایران فرصتی ناب برای تغییر از ایدئولوژی «امتناع از یادگیری» به رویکرد اجتماعی «تمنای یادگیری» یافته است. فرصت نابی برای همه‌گیری یادگیری، مسئولیت‌پذیری، گفت‌وگو و هم‌شنوی یافته‌ایم!

آیا از این فرصت استفاده خواهیم کرد؟

ز سحر خبر ندارم! ■

فرزندان ما بازیگران
هوشیاری شده‌اند، اگر دیروز
همه‌چیز را در سیمای معلم
خلاصه می‌کردند، امروز
سهم آن‌ها را در ناکارآمدی
آموزش مدرسه‌ای برای
یادگیری به عدالت تقسیم
می‌کنند.